



کارهای او در تالار دانشکده ادبیات و علوم انسانی ترتیب یافت. همچنین بزرگداشت آثار وی در سازمان ملل در دسامبر ۱۹۷۲ میلادی، بزرگداشت نقاشی‌های شاهنامه در کتابخانه راک هم شولد نیویورک. چاپ نقاشی پشت جلد (مجله سازمان ملل) نیز یکی از آثار مینیاتور محمد بهرامی است. استاد تصویرگر شعر نیز هست. فروغ فرخزاد شاعره‌ی حساس بزرگترین ستایشگر کارهای بهرامی بود. وی معتقد است که نقاشی باید حرف بزند. نقاشی باید مثل یک غزل، شیرین و گیرا باشد. هنرمند باید نوگرا باشد و این صفت را هیچ‌گاه از دست ندهد زیرا رکود همواره تهدیدکننده‌ی تازگی است. وی در حال حاضر مشغول نگارش کتاب تاریخ هنر ایران می‌باشد.

با توجه به سال‌ها فعالیت در زمینه‌ی هنر نقاشی از چه سبکی در این هنر استفاده می‌کنید؟
در کارهای سیاه و سفید، حالات و حرکات و اشکال، با تند و کند قلم‌گیری، فقط با یک حرکت سیال (بدون این که در آن تغییر بعدی داده شود و یا کار مجددی روی آن به‌عمل آید) شکل می‌گیرند. آن هم به ساده‌ترین و کم‌کارترین شیوه ممکن. بدین معنی، خطی را که یک‌بار کشیده‌ام برای همیشه به همان شکل و در همان جا، بدون دستکاری یا تجدیدنظر، باقی می‌ماند...

هنرمند باید تصور و نقشی را که در ذهن خود پروراند به‌سرعت پیاده کند. هر چه قدرت دست هنرمند بیشتر، در تکنیک ماهرتر و فرمانبری دست او از مغزش دقیق‌تر باشد، کار ساخت و ساز سریع‌تر به انجام می‌رسد، و کار هنری زیاتر، نافذتر و ارزنده‌تر خواهد بود. آنچه دارای اهمیت درجه اول است، تازگی، نوآوری و اصالت یک اثر هنری می‌باشد نه محدود نمودن خلاقیت در یک سبک به‌خصوص. به بیان دیگر پرواز آزادانه یک هنرمند ماورای قید و بندها و قوانین موضوعه اولین قدم در راه خلق یک اثر هنری ارزنده است. ولی این به معنی سنت‌شکنی نیست. شکستن سنت توسط یک هنرمند به تنهایی بدون این که بتواند اثری ارزنده و قابل توجه در پی آن به‌وجود آورد کاری مخرب و بی‌معنی است. اصولاً همواره کسانی سنت‌شکنی می‌کنند که عاجزند. کسی که خلاق، باذوق و با استعداد باشد از سنت‌های ارزنده پیشینیان ترس و واهمه‌ای ندارد که بخواهد آنها را بشکند. بلکه خود دست به نوآوری زده و گنجینه ارزنده فرهنگ و هنر جهانی را پربارتر می‌نماید. بنابراین، در شروع یک کار هنرمند آنچه در ذهن ساخته شده باید با سرعت و بدون کم و کاست بر روی کاغذ یا بوم پیاده کند و حتی‌المقدور نزدیک به چیزی باشد که قبلاً در فکر خود آماده کرده است، هرگونه سستی به اصالت نقشی که ابتدا در ذهن ساخته شده لطمه وارد می‌آورد. در کارهای سیاه و سفید، کلیه حالات و حرکات، ایجاد فضاها، فرم‌ها، تضادها و هم‌آهنگی‌ها، با پهلوی هم قراردادن خطوط تند و کند و درهم پیچیدن موازی این خطوط و باز و بسته کردن فواصل آنها و ایجاد ارزش‌های متضاد با گردش شجاعانه و استوار قلم‌مو به‌وجود می‌آید: هر خط و یا

نقش و جایگاه هنر ایران

در گفت‌وگویی با محمد بهرامی
○ معظم برقعی رضوی

مطلب حاضر، ماحصل گفت‌وگویی است با محمد بهرامی در زمینه کتاب «تاریخ هنر ایران» که هم‌اکنون مشغول به نگارش آن می‌باشد.

استاد محمد بهرامی هنرمند نقاش، مینیاتوریست و یکی از پایه‌گذاران هنر گرافیک ایران در سال ۱۳۰۵ در شهر رشت دیده به جهان گشود. وی ضمن تحصیلات ابتدایی در هنرهای ملی ایران «صنایع مستظرفه» به صورت غیررسمی (به دلیل کمی سن) نزد استادان نقاشی ملی و سنتی ایران به آموختن این فن پرداخت. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، دانشکده هنرهای زیبای تهران را با موفقیت گذراند و سپس دوره عکاسی رنگی و سیاه و سفید را در (انستیتوی عکاسی نیویورک) با درجه‌ی ممتاز به پایان رساند. هفده ساله بود که با عنوان نقاش و مدیر امور هنرهای گرافیک روزنامه‌ی اطلاعات شروع به خلق آثار خود نمود. وی در سال ۱۳۲۵ اولین آتلیه خود را در خیابان لاله‌زار، تهران، تأسیس نمود و سپس سازمان هنری بزرگ پارس و پس از آن نیز تشکیلات چاپ و هنرهای گرافیک مجهز گوتنبرگ را به‌وجود آورد. کار مداوم و ذوق سرشار او سبب گردید که سبک و شیوه‌ای تازه در هنر نقاشی ملی ایران پدید آید. در اسفندماه سال ۱۳۵۰ در بزرگداشت و معرفی آثار او در زمینه شاهنامه‌ی فردوسی (شاهنامه امیرکبیر) نمایشی از



هر مجموعه‌ای از خطوط ترسیم شده بر صفحه، دارای حساب، نقش و جایگاه مخصوص به خود در صحنه‌ای است که در حال شکل گرفتن است. خلق آثاری چنین از تصور و تجسم آن در خیال، تا بستن نقش آن به‌طور کامل در روی تابلو، شجاعت روحی به همراه سرعت و استحکام دست را طلب می‌نماید. در کارهای آبرنگ و گواش نیز شگردها و خصوصیات متناسب با این وسیله نقاشی باید به‌کار گرفته شود. آنچه در کارگاه ذهن نقش بسته است، ابتدا باید به صورت استخوان‌بندی یا طراحی پیاده و سپس ساخت و ساز آغاز گردد. چین رنگ‌ها در کنار هم، فرار از رنگی به هیچ یا به بی‌نهایت یا به رنگی دیگر و دواندن رنگ‌ها، بدون صدمه وارد آوردن به رنگ پهلویی، به صورتی مطبوع، شاداب و درخشان، و بسیاری از ریزه‌کاری‌های دیگر، ضمن ساخت و ساز، کمک بسیاری به تجسم صحنه مورد نظر و شیرینی کار می‌نمایند. در حقیقت هنگام طراحی، گوشه‌های جذاب و زندگی بخش یک طرح اصولاً قابل پیاده کردن نیست. این بخش‌های سهل و ممتنع و روح‌بخش، هنگام رنگ‌آمیزی به سرعت وارد کمپوزیسیون شده و جای خود را اشغال می‌کنند. این روش برای نشان دادن حالات و حرکات در صحنه‌پردازی‌ها، به‌خصوص در کارهای اساطیری، حماسی و تزیلی، که در آنها بلندپروازی خیال و رویاها در حالات اثیری و سبکیابی نقشی سازنده دارند، کاربرد مؤثری دارد.

هنر نقاشی در جامعه چگونه می‌تواند مؤثر باشد؟ نقاشی نیز مانند سایر هنرها باید راهنما، ارتقادهنده و سازنده باشد. پدیده‌های پیش‌پا افتاده زندگی روزمره را، زیبایی و جلوه داده و عادی‌ترین اندیشه‌ها را حلاوت و شیرینی بخشد. هنر نقاشی باید به حیات مادی ما بعدی نوین و معنوی اضافه نموده و چون اهرمی ما را به سوی حقیقت و در جهت سیر تکاملی پیش براند.

این هنر سرآغاز ابداعات در کلیه رشته‌های علمی و فنی و هنری بوده و همبستگی‌ای جدایی‌ناپذیر با دگرگونی‌ها و ترقی و تکامل آن دارد. ساخت فرم حروف و طرح روی جلد کتاب، تجسم صحنه‌های تاریخی و اجتماعی، ثبت و ضبط حال و هوا و لحظه‌های زودگذر و زیبای طبیعت و... نشان می‌دهد که طراحان و نقاشان همه‌جا، پیشاپیش نیروهای خلاقه اجتماعی حضور دارند و به‌خصوص نقش آنان در گسترش فرهنگ یگانه و تعیین‌کننده است.

استاد میان نقاشان اروپایی، آسیایی و امریکایی بیشتر کدام سبک را ترجیح می‌دهید؟
اول، کار چینی‌ها را ترجیح می‌دهم، زیرا هنر نقاشی را در کار چینیان در حد تکامل یافته‌تری می‌بینم. همچون مینیاتورهای ایرانی. چینی‌ها قدرت بسیاری در طراحی و قلم‌گیری دارند و در ساخت گل و پرند و حیوان شیوه‌ای مطبوع و استادانه یگانه می‌باشند به‌عنوان نمونه «طوطی پنج رنگ» و «خانم‌ها در حال آماده کردن پارچه» اثر امپراطور هونی تسونگ در موزه هنرهای زیبای بستون و «امپراطور سوار بر

اسب» که یک شاهکار است. نام هنرمند را پیدا نکردم. «دو آه، قارچ و درخت کاج» از مو چونگ‌فو، «سگ و گربه و شکوفه» از لی‌تی، «سه پرند و گل‌های بهاری» از بین ون چین، «شستن فیل سفید» از پینگ‌یان پنگ، که همه این آثار در موزه ملی تاییه - تایوان نگهداری می‌شوند، هنرمندان ژاپنی نیز بسیار زبردست، با قدرت و مبتکرند: از میان آنان می‌توان از «اوگاتا کورین» نام برد؛ اثر تحسین‌برانگیز او «خلیج ماتسوشیما» که در آن امواج خلیج با شکوه فراوان و به‌طرز درخشانی، به‌صورت سمبولیک، به‌نمایش گذاشته شده است. و یا شاهکار «آتش‌سوزی در قصر سانجو» اثر هی جی مونوگاتاری در موزه هنر بستون و اما هنرمندان اروپایی: رنوار «دسته گل بهاری» موزه هنری فاک، بستون، «نهار خوردن قایقرانان» مجموعه شخصی. مونه، «طلوع آفتاب» موزه بارموتان، پاریس. دگا «پس از استحمام» انستیتوی گالری‌های کورت‌لند، لندن. وان گوگ «مزرعه گندم و کلاغ‌ها»، «اوگوستینا در کافه تمبورین» بنیاد ونسان وان گوگ، آمستردام. «زنبق» گالری ملی کانادا، «گلدان با گل داوودی و...» مجموعه شخصی، «جشن چهارده جولای در پاریس» مجموعه شخصی. رامبراند «ماتیوس مقدس»، موزه لوور، «پرتره خود هنرمند» موزه وین. دالی «جنگ تیتوان» مجموعه شخصی.

در مورد تدوین و تحریر تاریخ هنر ایران که زمان زیادی را صرف آن کرده‌اید نیز توضیح بفرمایید؟
ابتدا متأسفانه باید اذعان کرد که امروزه شاید بیش از هشتاد درصد آثار هنری ارزنده و منقول ایران در سراسر جهان، در موزه‌ها، کتابخانه‌ها و کلکسیون‌های شخصی پخش شده است، بنون اینکه اکثر آنها دارای شناسنامه بوده و یا اصلاً از هویت آنها مطلع باشیم. به‌عنوان مثال، آن‌طور که کاوشگران در کتاب «شهر سلطنتی شوش» آورده‌اند از زیر تپه‌های شوش و از درون آرامگاه‌ها هزاران اثر هنری سفالی، فلزی و پیکره‌های مختلف به‌دست آمده که از آن میان از چهار هزار ظرف منقوش نام برده‌اند که بیشتر آنها فعلاً در موزه لوور نگهداری می‌شود. و آن‌طور که مادام دیولافوا در کتابش شرح می‌دهد کاج داریوش را در شوش پیاده کرده و با بیش از یکصد و پنجاه صنوق عظیم توسط کشتی به فرانسه برده‌اند. حدود دو هزار قطعه از آثار هنری برنزی لرستان در لوور و کلکسیون‌های شخصی فرانسه وجود دارد.

آن چنان که دکتر نگهبان در کتاب «ظروف فلزی مارلیک» گزارش می‌دهد تعداد بسیاری از آثار ارزنده از قبیل جام‌های طلا و نقره و سایر آثار هنری از منطقه مارلیک رحمت‌آباد گیلان توسط قاجارچین غارت شده است. لوحه‌های طلا، سنگ‌نیشته‌ها و الواح گلی که می‌توانند به‌خوبی روشنگر تاریخ اجتماعی و هنری ایران باشند یا دچار سرنوشتی نامعلوم شده و یا در حال از بین رفتن می‌باشند. آن‌طور که روزنامه همشهری چندی قبیل گزارش داده بود

آجرهای معبد چغازنبیل به‌خصوص آنها که دارای نوشته می‌باشند به‌دست افراد متفرقه کنده شده و به سرقت می‌رود. آثار هنری به‌خصوص آثار باستانی همه جا در سراسر ایران دچار همین سرنوشت می‌باشد. بیشتر آنچه درباره تاریخ هنر ایران به رشته‌ی تحریر درآمده است توسط خارجی‌ان بوده که گاه با غرض‌ورزی و جعلیات نیز توأم بوده است. ما تاریخ هنر یونان، رم، اروپا و غیره را ترجمه نموده و در مدارس و دانشگاه‌های خود به جوانان درس می‌دهیم ولی از تاریخ هنر ایران به‌طور ملون خبری نیست و دانشجوی ایرانی نمی‌داند که سرستون تخت‌جمشید به‌مراتب از یک سرستون دور یک یا یونیک یونانی از ارزش هنری بیشتری برخوردار است و از جهت ساخت دارای مقام والاتری است. بیش از چهل سال است که برای بیرون کشیدن واقعیات و ارزش‌های هنر نقاشی ایرانی (در حقیقت تاریخ هنر ایران) از بی‌توجهی و شناخت این هنر نامور تلاش و کوشش کرده‌ام. آثاری را که به آن دسترسی داشتم مورد بررسی دقیق قرار داده و به بیشتر موزه‌ها و کتابخانه‌های معتبر جهان سرکشیده و در حد امکان آثار هنری ایران جای گرفته در آنها را واریسی کرده‌ام؛ به بررسی و تحقیق و مطالعه و ترجمه آنچه راجع به تاریخ فرهنگ و هنر ایرانی - چه منابع داخلی و چه خارجی - نوشته و یا کشف شده به‌خصوص نوشته‌ها و اکتشافات اخیر پرداخته‌ام و گوهرهای فراوانی به گونه یادداشت و تصویر و ترجمه و نقاشی از این دریای بی‌کران فراچنگ آورده‌ام. در مورد فلات ایران که نخستین زادگاه هنر و فرهنگ بوده است که در این زمینه تاکنون تاریخ ملونی درباره هنر ایران آن هم به‌دست ایرانی به رشته تحریر درنیامده است. در هر صورت به‌خاطر تدوین و تألیف تاریخ هنر ایران تلاش زیادی نموده‌ام و هنوز کار زیادی نیز در پیش رو دارم که بنون کمک هموطنان و علاقه‌مندان فرهنگ و هنر ایرانی ممکن است اتمام آن چندین سال دیگر به‌طول انجامد.

شهر خالیست ز عشاق بود کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند

